

«هرگاه مسلمانی از ثلث مالش برای دیگری وصیت نماید واجب است مطابق وصیت موصی آن مقدار مال به موصی له پرداخت گردد هر چند موصی له کافر باشد»
 شیخ طوسی در مبسوط: «فَمَنْ لَا يَصِحُّ لَهُ الْوَصِيَّةُ عِنْدَنَا: الْكَافِرُ الَّذِي لَا رَجِمَ لَهُ مِنَ الْمَيِّتِ»^(۱) کسی که در نزد ما (شیعه) وصیت برای او جایز نیست کافری است که هیچ گونه خویشاوندی با متوفی ندارد»

همو در خلاف: الوصية لأهل الذمة جائزة بلا خلاف و في أصحابنا خاصة من قيدها إذا كانوا أقاربه و لم يشترط الفقهاء ذلك، فأمّا الحربى فإنه لا يصح الوصية له»^(۲)
 «وصیت بدون شک برای اهل ذمه جایز است و در بین علماء ما برخی جواز وصیت به کافر ذمی را مقید به خویشاوند بودن کافر ذمی با میت نمودند و لیکن فقهاء عامه چنین شرطی را لحاظ نکردند، اما نسبت به کافر حربی وصیت جایز نیست».

قاضی ابن براج: وَذُكِرَ أَنَّهُ إِنْ أَوْصَى لِبَعْضِ أَقَارِبِهِ وَكَانَ الْمَوْصِي لَهُ كَافِرًا كَانَتْ الْوَصِيَّةُ مَاضِيَةً وَالصَّحِيحُ أَنْ لَا يَوْصَى لِكَافِرٍ»^(۳)

«گفته اند اگر مسلمان برای بعضی از خویشاوندانش هر چند کافر باشند وصیت نماید وصیتش نافذ است و لیکن صحیح این است که برای کافر وصیت ننماید»

این ادیس حلی: الوصية تُصَحُّ لِلْكَافِرِ سِوَاءَ كَانَتْ ذَارِجِمَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ...»^(۴)

«وصیت برای کافر صحیح است چه از اقارب (میت) باشد و چه بیگانه»

محقق حلی: وَتَصِحُّ الْوَصِيَّةُ لِلذَّمِّيِّ وَكَوْكَانَ اجْنَبِيًّا... وَفِي الْوَصِيَّةِ لِلْحَرْبِيِّ تَرَدُّدٌ أَظْهَرُهُ الْمَنْعُ»^(۵)

«وصیت برای کافر ذمی هر چند غیر خویشاوند باشد صحیح است،... و نسبت به کافر حربی تردید است که قول اظهر ممنوعیت وصیت نسبت به کافر حربی است»

۱- المبسوط ج ۴ / ۴ (تصحیح محمد باقر بهبودی) تهران انتشارات مرتضوی (بی تا).

۲- الخلاف ج ۴ / ۱۵۳ قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۵ ه.ق.

۳- المهذب ج ۲ / ۱۰۶ قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۴- السرائر ج ۳ / ۸۶ و ۱۹۷ قم مؤسسه النشر الاسلامی چاپ دوم ۱۴۱۰ ه.ق.

۵- شرایع السلام ج ۲ / ۲۷۹ (با تعلیقات سید صادق شیرازی) تهران انتشارات استقلال.

علامه حلی: و الاقربُ صحّة الوصیة للذمی و ان کان أجنبیاً و البطلان للحربی و المرتد^(۱)

«و قول نزدیکتر به صواب، صحّت وصیت برای کافر ذمی است، هر چند بیگانه باشد و اما برای حربی و مرتد وصیت باطل است»

شهید اول: تصح الوصیة للذمی و ان کان أجنبیاً بخلاف الحربی و ان کان رَحماً و کذا المرتد^(۲)

«وصیت برای کافر ذمی هر چند غیر خویشاوند باشد صحیح است بخلاف حربی و مرتد هر چند خویشاوند باشند صحیح نیست»

دسته بندی اقوال فقهاء

همان طور که اشاره گردید و از عبارات فوق هم به دست می آید در مجموع پنج قول به شرح زیر مطرح است،

۱ - قول به جواز مطلق، برابر با این قول وصیت مسلمان به کافر اعم از ذمی و حربی و خویشاوند و غیر خویشاوند جایز و نافذ است.

برخی از فقیهان از جمله شیخ مفید^(۳) ابن ادریس حلی^(۴) و از متأخرین سید بحر العلوم^(۵) و برخی از معاصرین^(۶) این قول را اختیار کرده اند.

۲ - قول به منع مطلق، منطبق با این قول، وصیت مسلمان برای کافر اعم از خویشاوند و غیر خویشاوند اعم از کافر ذمی و حربی جائز نمی باشد.

۱ - فخر المحققین، ایضاح الفوائد ج ۲ / ۴۸۶ (متن قواعد) انتشارات اسماعیلیان قم چاپ دوم ۱۳۸۸ ه.ق.

۲ - اللمعة الدمشقية / ۱۶۹ بیروت، مؤسسة فقه الشیعه ۱۴۱۰ ه.ق.

۳ - المقنعه / ۶۷۱، قم، مؤسسة النشر الاسلامی چاپ دوم ۱۴۱۰ ه.ق.

۴ - السرائر ج ۳ / ۱۸۶ و ۱۹۷ قم مؤسسة النشر الاسلامی چاپ دوم ۱۴۱۰ ه.ق.

۵ - بلغة الفقیه ج ۴ / ۱۴۱ تهران مکتبه الصادق (ع) چاپ چهارم ۱۴۰۳ ه.ق.

۶ - سید احمد خوانساری، جامع المدارک ج ۴ / ۶۲ قم مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم ۱۳۶۴ ه.ش.

طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین ج ۹ / ۳۸۸ قم مکتبه المفید چاپ اول ۱۴۱۰ ه.ق.

این قول اختیار قاضی ابن براج است^(۱) و صاحب حدائق نیز آن را بهتر و اظهر دانسته و بیان داشته است: وَ مِنْ ذَلِكَ يَظْهَرُ أَنَّ الْاِظْهَرَ هُوَ الْقَوْلُ بِالْمَنْعِ مطلقاً و يؤيده أَنَّهُ الْاِحْوَاطُ مِنْ هَذِهِ الْاِقْوَالِ^(۲)

۳ - قول به تفصیل، بدین معنی که وصیت مسلمان برای کافر ذمی صحیح است اعم از خویشاوند و غیر خویشاوند ولی نسبت به کافر حربی صحیح نیست هر چند خویشاوند باشد، جمعی از فقهاء این قول را برگزیده‌اند از قبیل شیخ طوسی در خلاف^(۳) محقق حلی^(۴) علامه حلی^(۵) شهید بن^(۶) محقق کرکی^(۷) محقق عاملی^(۸) کاشف العطاء^(۹) شیخ انصاری^(۱۰) و حتی در بعضی از متون فقهی این نظریه به عنوان قول مشهور امامیه ذکر شده است^(۱۱)

۴ - قول به تفصیل، بدین معنی که وصیت مسلمان نسبت به خویشاوندان صحیح است چه این که موصی له کافر ذمی باشد و یا این که کافر حربی، اما نسبت به غیر خویشاوندان از کفار صحیح نیست و لو کافر ذمی.

- ۱- المهدب ج ۲ / ۱۰۶ قم مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲- الحدائق الناضرة ج ۲۲ / ۵۲۴ قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۰۹ هـ. ق.
- ۳- الخلاف ج ۴ / ۱۵۳ قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۵ هـ. ق.
- ۴- شرایع الاسلام ج ۲ / ۴۷۹ (با تعلیقات سید صادق شیرازی) تهران انتشارات استقلال (بی تا).
- ۵- مختلف الشیعه ج ۶ / ۳۰۶ و ۳۰۷، قم مکتب الاعلام الاسلامی چاپ اول ۱۴۱۶ هـ. ق.
- ۶- اللمعة / ۱۶۹ بیروت مؤسسه فقه الشیعه (بی تا). الروضة البهیة ج ۵ / ۵۱ (با تعلیقات سید محمّد کلانتر) بیروت دار احیاء التراث العربی چاپ دوم ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۷- جامع المقاصد ج ۱۰ / ۵۱ قم مؤسسه آل البیت (ع) چاپ اول ۱۴۱۱ هـ. ق.
- ۸- مفتاح الکرامه ج ۹ / ۴۰۷ بیروت دار احیاء التراث العربی (بی تا).
- ۹- تحریر المجله ج ۵ / ۵۹ تهران مکتبه النجاج و قم مکتبه فیروزآبادی ۱۳۶۱ هـ. ش.
- ۱۰- کتاب الوصایا و الموارث / ۱۱۳ قم کنگره شیخ اعظم.
- ۱۱- ابن فهد حلی، المهدب البارع ج ۳ / ۱۰۰ قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۱ هـ. ق. همان، المقتصر فی شرح المختصر قم مطبعة سید الشهداء چاپ اول ۱۴۱۰ هـ. ق.

جمعی از فقهاء هم معتقد به این قول می‌باشند، از جمله شیخ طوسی در مبسوط^(۱) ابو الصلاح حلبی^(۲) و قطب الدین راوندی^(۳)

۵ - قول پنجم با توجه به هر دو قید قرابت و ذمی بودن لحاظ می‌گردد بدین معنی که وصیت مسلمان در ارتباط با کفار صرفاً نسبت به کفار ذمی خویشاوند صحیح است و در غیر آن صورت صحیح نیست.

قول اخیر در بین فقهاء به دلیل آن که از دو جهت مستلزم تخصیص عمومات ادله وصیت می‌گردد یکی از جهت قرابت نسبت به کافر و دیگر از جهت ذمی بودن نسبت به خویشاوند، شاذ و در نهایت ضعف شمرده شده است.^(۴)

مستندات مسأله

دلائل و مستندات مسأله را در دو محور کلی جواز و عدم جواز بررسی می‌نمائیم که در مجموع مبانی اقوال عمده در موضوع وصیت به کافر تبیین گردد و از ذکر دلائل ویژه هر قول به دلیل طولانی نشدن نوشتار صرف نظر می‌نمائیم.

الف) ادله جواز

قائلین به جواز وصیت برای کافر به وجوهی استناد جسته‌اند که اهم آن ذیلأ ذکر می‌گردد.

۱ - آیه شریفه: لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...^(۵)

«خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند»

۱ - المبسوط ج ۴ / ۴، تهران، انتشارات مرتضوی.

۲ - الکافی فی الفقه / ۳۶۴ اصفهان، انتشارات کتابخانه امیر المؤمنین (ع) ۱۴۰۳ هـ. ق.

۳ - فقه القرآن ج ۲ / ۲۹۹ قم انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ۱۴۰۵ هـ. ق.

۴ - سید بحر العلوم، بلغة الفقیه ج ۴ / ۱۳۹ تهران مکتبه الصادق (ع) چاپ چهارم ۱۴۰۳ هـ. ق.

۵ - متحنه ۶۰ / ۸.

تقریب استدلال به آیه شریفه به جواز وصیت بر کافر از این جهت است که نسبت به کافر ذمی آیه کریمه دلالت بر نیکی و احسان نسبت به آنها دارد و وصیت هم نوعی نیکی و کمک مالی است^(۱)

۲ - عمومیت روایاتی که دلالت بر ترغیب به نیکی و احسان به بندگان الهی دارد، از جمله روایت جمیل بن درّاج به نقل از امام صادق (ع) که فرمودند: «إِصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَالْإِيَّامَ إِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ هُوَ أَهْلُهُ فَكُنْ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ»^(۲)

۳ - روایاتی که دلالت بر جواز اعطاء صدقه بر انسانها حتی بر کفار دارد، از جمله روایات اسحاق بن عمار از امام صادق به نقل از امیر المؤمنین علی (ع) که فرمودند: «وَلَا تَصَدَّقُوا بِشَيْءٍ مِنْ نُسُكِكُمْ إِلَّا عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَتَصَدَّقُوا بِمَا سِوَاهُ غَيْرِ الزَّكَاةِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ»^(۳)

۴ - عمومیات و اطلاعات ادله جواز وصیت که کفار را هم شامل می‌گردد.^(۴)

۵ - روایاتی که علی‌الخصوص دلالت بر جواز وصیت مسلمان نسبت به کافر دارد از جمله روایت محمد بن مسلم که از امام باقر (ع) در مورد شخصی که مالش را در راه خدا وصیت می‌کند سؤال می‌کند و امام (ع) در جواب می‌فرماید: «أَعْطَاهُ لِمَنْ أَوْصَى لَهُ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»^(۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۶ / ۵۹ قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم ۱۳۶۴ ه.ش.

طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین ج ۹ / ۳۸۴ قم مکتبه المفید چاپ اول ۱۴۱۰ ه.ق.

۲ - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۱ / ۵۲۸ باب ۳ از ابواب فعل المعروف ح ۱ دار احیاء التراث العربی

بیروت.

۳ - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۶ / ۲۸۵ باب ۱۹ از ابواب صدقه ح ۶ تهران مکتبه الاسلامیه ۱۳۹۷ ه.ق.

۴ - طباطبائی قمی مبانی منهاج الصالحین ج ۹ / ۳۸۶ قم مکتبه المفید چاپ اول ۱۴۱۰ ه.ق.

۵ - الوسائل ج ۱۳ / ۴۱۱ باب ۳۲ از احکام و صایح ا.

التهدیب ج ۹ / ۲۰۳ ح ۸۰۸ بیروت دارصعب ۱۴۱۰ ه.ق.

الکافی ج ۷ / ۱۴ ح ۱ بیروت دارصعب ۱۴۰۱ ه.ق.

القیه ج ۴ / ۱۴۸ ح ۵۱۴ بیروت دارصعب ۱۴۰۱

همچنین روایت ابو خدیجه از امام صادق (ع) که فرمودند: لا یرث الکافر المسلم و للمسلم ان یرث الکافر الا ان یکون المسلم قد اوصی للکافر بشیء»^(۱)

ب: ادله منع:

بر قول به منع وصیت به کافر نیز به وجوهی استدلال شده است، مهمترین آن آیات و روایاتی است که از دوستی و مودت با کفار نهی کرده‌اند. و وصیت به کافر را هم مستلزم دوستی و مودت با کافر دانسته‌اند، که ذیلاً به پاره‌ای از آیات و روایات در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۱ - آیه شریفه: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...»^(۲)

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز آخرت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند و هر چند پدران یا فرزندان یا برادران و خویشاوندان آنها باشند...»
گفته می‌شود آیه فوق بطور کلی هشدار می‌دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا در یک دل ممکن نیست، و این دلالت بر نهی و حرمت دوستی مسلمانان با کافر دارد^(۳)

۲ - آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ...»^(۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خویش را دوست خود مگیرید، شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند»

۱- الوسائل ج ۱۳ / ۴۱۶ باب ۳۵ از احکام و صایح ۴ تهران مکتبه الاسلامیه ۱۳۹۷ ه. ق چاپ چهارم.

۲- مجادله ۵۸ / ۲۲.

۳- سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۴ / ۶۰، قم مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم ۱۳۶۴ ه. ق.

شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة ج ۲۲ / ۵۲۰ دارالاضواء بیروت ۱۴۰۵ ه. ق.

۴- متحنه ۶۰ / ۱.

۳ - روایت معلی بن خنیس به نقل از امام صادق (ع) که در آن روایت آمده است:
 «مَنْ أَشْبَعَ عَدُوًّا لَنَا فَقَدْ قَتَلَ وَلِيًّا لَنَا»^(۱)

قائلین به منع با توجه به این که از این گونه آیات که دلالت بر منع دوستی با کفار دارد بر مدعای خود بهره جستند، احساس کردند بین این گونه آیات با آیه: لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ...^(۲) که ترغیب به احسان و رعایت عدالت نسبت به کفار دارد، ظاهراً تعارض پیش می آید، لذا در چاره جوئی و رفع تعارض بعضاً بیان داشتند: احتمال دارد آیه ۸ از سوره ممتحنه توسط آیات و روایاتی که دلالت بر منع دوستی با کفار دارد تخصیص خورده باشد^(۳) و یا این که بیان داشتند: نهی از دوستی با کفار و ممنوعیت مودت با آنها که مطابق پاره‌ای از آیات یا روایات استنباط می‌گردد، یک حکم تکلیفی است و وصیت به کافر هم مستلزم دوستی و مودت با کفار می‌گردد حرام است و این حرمت هم حکم تکلیفی است، ولیکن مطابق آیه ۸ سوره ممتحنه، که صحت وصیت به کافر استنباط می‌گردد یک حکم وضعی است، همچنان که در مورد خرید و فروش روز جمعه به وقت نماز جمعه گفته می‌شود: معامله حرام است ولیکن اگر انجام بگیرد صحیح است، زیرا حرمت تکلیفی است که به شخص فاعل مربوط می‌شود و عدم رعایت آن معصیت محسوب می‌گردد ولی صحت حکم وضعی است که به اصل عمل مربوط می‌شود^(۴) و بدین وسیله تعارض ظاهری بر طرف می‌گردد. اما در پاسخ بیان می‌داریم، اولاً هیچ گونه ملازمه‌ای بین منع از دوستی با کفار با جواز یا عدم جواز وصیت به آنها وجود ندارد چه این که ایجاد روابط و برقراری مناسبات مختلف مالی با کفار هیچ گونه منافاتی با حرمت دوستی با کفار ندارد، از جمله در موضوع وصیت مالی، بنابراین آیات و روایاتی که ظهور در حرمت و نکوهش دوستی با کفار دارند نمی‌تواند به عنوان دلیل بر عدم جواز وصیت نسبت به کفار تلقی گردد.^(۵)

۱ - شیخ صدوق، معانی الاخبار / ۳۶۵ (به تصحیح علی اکبر غفاری) قم مؤسسه النشر الاسلامی ۱۳۶۱ ه.ش.

۲ - ممتحنه، ۶۰ / ۸.

۳ - بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۲ / ۵۲۳ دارالاضواء بیروت ۱۴۰۵ ه.ق.

۴ - همان منبع، ج ۲۲ / ۵۲۱، طباطبائی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۹ / ۳۸۷، قم، مکتبه المفید

چاپ ۱۴۱۰ ه.ق.

۵ - سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۴ / ۶۰، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم ۱۳۶۴

ه.ق. سد بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۴ / ۱۳۷، تهران، مکتبه الصادق (ع)، چاپ چهارم ۱۴۰۳ ه.ق.

ثانیاً: آنچه در برخی از آیات قرآنی مبنی بر عدم دوستی و مودت با کفار آمده است، تولی و ولایت با کافران مورد نهی قرار گرفته است که آنهم بدین معنی است که دوستی سبب جذبۀ روحی و خود باختگی و تأثیر و تأثر باطنی و مقهور شدن در برابر بیگانگان و کفار و قبول سیادت آنان گردد^(۱) ولی با توجه به آیات و روایاتی که در باب است ابرار دوستی در معاشرتهای اجتماعی و برقراری روابط مختلف با کفار در حدی که به استقلال و شخصیت دینی مسلمانان لطمه وارد نشود و موجب تمایل روحی و جذبۀ باطنی در مسلمان به سوی کفر نگردد مانعی ندارد و بلکه این عمل مورد تشویق دین مبین اسلام واقع شده است، از جمله در همین آیه ۸ سوره ممتحنه که دعوت به نیکی و رعایت عدالت در ارتباط با کفار نموده است این نکته بخوبی مشهود است، لذا در مجموع تعارضی وجود ندارد که دنبال رفع آن باشیم. افزون بر همه اینها از سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار سلام الله علیهم نقل کردیم که آن بزرگان نسبت به احسان و نیکی به کفار^(۲) صدقه دادن به آنها^(۳) اطعام و بخشش به مستمندان از کفار^(۴) ترغیب و تشویق می نمودند، و خود با کفار روابط مالی داشته و توجه خاصی به این مقوله می کردند.

و نسبت به روایاتی هم که ظاهراً دلالت بر عدم جواز اطعام و تصدق به کفار می نمایند^(۵) بیان می داریم، نهی از اطعام و صدقه دادن به کفار در این گونه روایات از این جهت است که این اعمال منجر به تأثر روحی و جذبۀ باطنی به سوی کفار نگردد و باعث خدشه به شخصیت دینی مسلمین نشود^(۶) و الاً ترحم به کفار از آن جهت که مخلوق الهی بوده و توجه به شخصیت انسانی آنها بشود با حفظ استقلال متقابل نه تنها منعی نداشته بلکه ترغیب

۱- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۵ / ۳۷۲ بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق.

۲- الوسائل، ج ۱۱ / ۴۹ باب ۱۹ از ابواب جهاد ج ۱ و ح ۲ دار احیاء التراث العربی بیروت.

۳- ابو عبید، الاموال / ۶۰۵، بیروت دارالکتب العلمیه چاپ اول ۱۴۰۶ ه.ق. احمد بن محمد خلال، احکام

اهل الملل / ۶۱ بیروت دارالکتب العلمیه ۱۴۱۴ ه.ق.

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴ / ۳۶۹، باب ۲۳، ح ۵۸ و ۶۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ ه.ق.

۵- مثلاً این روایت: عن ابی یحیی عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله (ع) قال: مَنْ أَشْبَحَ مُؤْمِنًا وَ جَبَّثَ لَهُ لَاجِئَةً وَ

مَنْ أَشْبَحَ كَافِرًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمْلَأَ جُوفَةَ مِنْ الرِّقْمِ مُؤْمِنًا كَانَ أَوْ كَافِرًا.

(الوسائل، ج ۱۶ / ۵۲۳، ح ۱، باب ۱۹ از ابواب آداب مائده بحارج ۷۴ / ۳۷۰، باب ۲۳، ح ۶۳).

۶- سید بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۴ / ۱۴۱، تهران، مکتبه الصادق (ع)، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه.ق.

و تشویق هم نسبت به آن صورت گرفته و چنانچه در روایت پیامبر (ص) آمده است: خنک کردن جگرهای داغ و سیر کردن شکمهای گرسنه از برترین اعمال نزد خداوند متعال شمرده شده است.^(۱)

تبیین موضوع نسبت به کافر حربی

همان طور که ذکر گردید به نظر مشهور فقیهان شیعه، وصیت برای کافر حربی صحیح نیست خواه در کشور اسلامی (دارالاسلام) زندگی کنند و به عنوان کافر مستامن به حساب بیایند و خواه در بلاد کفر (دارالحرب) ساکن باشند و غیر مستامن نامیده شوند.^(۲) مستند این نظر یکی از آیات قرآنی است که از دوستی و موذت با کفار حربی مسلمانان را منع می نماید از قبیل آیه ۹ سوره ممتحنه^(۳) و آیه ۲۲ سوره مجادله^(۴) و اخبار رسیده از ائمه معصومین (ع)^(۵) بعضاً در این باره استشهاد می گردد.

و همچنین گفته اند نظر به این که حربی مالک نمی شود و اموال او به عنوان فیهء برای مسلمین در نظر گرفته می شود وصیت به کافر هم صحیح نمی باشد زیرا وصیت کردن برای کافر مستلزم قبول مالکیت کافر است.^(۶)

ولیکن از مباحثی که در بخش مالکیت مطرح است بیان می گردد کفار هم بطور اعم از ذمی و حربی همچون مسلمانان تملک نسبت به اموال خود دارند و مالک اموال محسوب می شوند متاهی در خصوص کافر حربی شرعاً مالش احترام نداشته و حفظ و مراقبت از اموال او ضرورت ندارد، افزون بر آن وقتی حکم فقهی صادر می شود که کافر حربی بر مبنای قاعده نفی سبیل کافر بر مسلمان، مجبور به فروش برده مسلمان است این خود دلیل بر قبول مالکیت

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴ / ۳۶۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ه.ق.

۲- ابن فهد حلی، المهدب البارع، ج ۳ / ۱۰۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق.

۳- «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ...»

۴- «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مِنْ حَادِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»

۵- الاستبصار، ج ۴ / ۱۲۸، ح ۴۸۴. الفقیه من لایحضره الفقیه، ج ۴ / ۱۴۸، ح ۵۱۴.

۶- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۰ / ۵۲، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق. شیخ یوسف

بحرانی، الحدائق الناصرة، ج ۲۲ / ۵۲۵، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

کافر حربی است زیرا بیع حتماً بایستی در ملک انجام گیرد،^(۱) و یا این که گفته می‌شود کفار اعم از ذمی و حربی مکلف به پرداخت خمس و زکاة و دیگر واجبات مالی می‌باشند دلیل تملک کافر است،^(۲) و همین طور اگر هم بگوئیم اموال حربی به عنوان فیه در اختیار مسلمین قرار می‌گیرد مؤید مالکیت آنها بر اموالشان می‌باشد که البته قهراً از آنها گرفته می‌شود. افزون بر مطالب یاد شده عمومیت و اطلاق برخی از روایات که دلالت بر جواز وصیت نسبت به کافر دارند، کافر حربی را هم شامل می‌گردند، از جمله در روایت محمد مسلم از امام صادق (ع) که پیشتر ذکر گردید،^(۳) لفظ یهودی و نصرانی، کافر حربی را هم دربر می‌گیرد بویژه نسبت به زمان صدور حدیث گفته می‌شود اغلب یهودیان و نصاری آن دوره کفار غیر ذمی بودند، و تحت شرائط عقد ذمه قرار نداشتند و از سیاق حدیث مزبور هم همین فهمیده می‌شود که امام (ع) در موضع بیان این مطلب بودند که وصیت موصی بایستی اجراء گردد هر چند وصیت به افراد شرّ و مخالف دین از قبیل یهودی و نصرانی شده باشد.^(۴)

در نتیجه با توجه به این که عدم اهمیت تملک مطابق اصل نبوده و دلیل متقن بر اثبات عدم جواز وصیت به کافر حربی وجود ندارد و حتی در قوانین موضوعه نیز منع صریح در خصوص عدم تملک کافر حربی دیده نمی‌شود^(۵) و نیز دلائل اثبات جواز وصیت برای کافر، حربی را هم شامل می‌گردد. قول به جواز مطلق ترجیح دارد و در منابع فقهی نیز همان طور که اشاره گردید بعضی از فقیهان فتوی به جواز مطلق داده‌اند.^(۶)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- سید ابو القاسم خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱ / ۴۹۰ (با تقریر توحیدی) قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ه. ق.

۲- سید بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۴ / ۱۴۱.

۳- التهذیب، ج ۹ / ۲۰۳، ح ۸۰۸، بیروت دار صعب و دار التعارف ۱۴۰۱ ه. ق. الکافی، ج ۷ / ۱۴ ج ۱

بیروت دار صعب و دار التعارف ۴۱۰ ه. ق. الوسائل ج ۱۳ / ۴۱۱ باب ۳۲ از احکام و صایاج ۱ تهران مکتبه الاسلامیه چاپ چهارم ۱۳۹۷ ه. ق.

۴- سید بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۴ / ۱۴۱، تهران، مکتبه الصادق (ع)، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه. ق.

۵- ماده ۹۵۸ قانون مدنی ایران، هر انسان متمتع از حقوق مدنی دانسته است، (قانون اساسی و مدنی، تدوین فرج

الله قربانی ص ۲۵۱ انتشارات دانشور تهران ۱۴۷۴ ه. ش.)

۶- سید بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۴ / ۱۴۱.

سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۴ / ۶۲.

حکم وصیت به کافر در فقه مذاهب اهل سنت

از نظر فقه اهل سنت وصیت مسلمان به کافر ذمّی جایز و صحیح بوده و حتی شرط قرابت و خویشاوندی که جمعی از امامیه لحاظ نمودند در فقه اهل سنت چندان مطرح نیست^(۱) اما نسبت به کافر حربی بین فقهاء مذاهب اربعه اختلاف است، از آن جا که حربی گاهی در بلاد کفر (دارالحرب) است و زمانی در کشور اسلامی (دارالاسلام) ممکن است ساکن باشد فقهاء مذاهب نسبت به وجود حربی در دارالحرب دو قول دارند، حنابله و شافعیه در قول معتمد و برخی از فقهاء مالکیه بر آنند که وصیت برای حربی معین، نه برای عموم کفار حربی صحیح است، ولیکن شافعیه و حنابله مسلح نبودن حربی را شرط می دانند مالکیه در قول اصحّ و شافعیه در قول دیگر و احناف معتقدند وصیت برای حربی در دارالحرب به هیچ وجه صحیح نیست^(۲)

در مورد کافر مُستأمن در دارالاسلام فقهانی که وصیت را برای حربی جایز می شمارند به طریق اولی نسبت به مستأمن هم صحیح می دانند ولی آن دسته از فقهاء که وصیت را برای حربی باطل می دانند در مورد مستأمن دو قول دارند از ابوحنیفه منقول است که وصیت برای حربی مستأمن صحیح نیست همچنان که صدقه دادن به کفار و نذر کردن به آنها جایز نمی باشد^(۳) همین نظر از گفتار فقیهان مالکی نیز به دست می آید^(۴) اما فقهاء مذهب حنبلی به صحت وصیت برای مستأمن نظر داده اند.^(۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۱- زهری غمراوی، السراج الوهاج / ۳۳۷ بیروت، دارالمعرفة و مکتبه صبا.

ابن حزم، المحلی، ج ۹ / ۳۲۲ بیروت دارالجیل.

ابن قدامه، المغنی، ج ۶ / ۵۶۱ بیروت دارالفکر، ۱۴۰۵.

شرینی، مغنی المحتاج، ج ۳ / ۴۳.

جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳ / ۳۲۰.

۲- شیخ الاسلامی، احوال شخصیه / ۱۴۲، تهران، انتشارات سمت.

سرخسی، المبسوط، ج ۲۸ / ۲۵ بیروت دارالمعرفة، ۱۴۱۴ ه.ق.

۳- کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۷ / ۳۴۱، چاپ مصر، ۱۳۲۸ ه.ق و بیروت دارالکتاب، العربی ۱۳۹۴ ه.ق.

۴- شمس الدین دسوقی، حاشیه الدسوقی، ج ۴ / ۴۲۶، بیروت دارالفکر.

۵- کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۷ / ۳۴۱، چاپ مصر، ۱۳۲۸ ه.ق و بیروت دارالکتاب العربی، ۱۳۹۴ ه.ق.